

ائتلاف برای صلح؛^۱ زمینه حاکمیت حقوق بین الملل

دکتر حسین شریفی طرازکوهی^۲

چکیده

صلح بر توقف یا فقدان جنگ دلالت دارد. در این مفهوم این کلمه دارای بار منفی است، اگرچه در رویه جاری دولتها و نیز حقوق بین الملل، از ارزش مثبت برخوردار است؛ یعنی فرهنگ صلح یا ائتلاف برای صلح. ایده فرهنگ صلح، رهیافتی نسبت به حیات انسانی است که به دنبال تبدیل ریشه‌های فرهنگی جنگ و خشونت به فرهنگ گفتگو است که در آن احترام به یکدیگر و انصاف بر روابط اجتماعی حاکم است. در این گستره با توسل به اخلاق مشترک جهانی می‌توان از خشونت جلوگیری کرد. بنابراین فرهنگ صلح، اساساً، یک رهیافت اخلاقی به حیات انسانی است؛ ایده فرهنگ صلح، بر ارزشهای جهانی همچون آزادی، عدالت، همبستگی، مدارا، حقوق بشر و برابری بین زن و مرد، اصول دموکراسی، تفاهم بین دولتها، کشورها و بین گروههای مذهبی، نژادی، فرهنگی و اجتماعی، مبتنی است.

واژگان کلیدی: صلح، جنگ، همبستگی، حقوق بشر، حقوق بین الملل، فرهنگ صلح،

ائتلاف برای صلح.

۱. ایده «ائتلاف برای صلح» پس از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، از سوی رئیس جمهوری اسلامی ایران، در تکمیل طرح «گفتگوی تمدن‌ها» در مقابل ایده «اتحاد برای جنگ» برای مقابله با تروریسم بین المللی مطرح شد. این مقاله به پاس ایده‌های بلند مطروحه که باعث افتخار ایرانیان صلح طلب است، به جناب آقای سیدمحمدخاتمی تقدیم می‌گردد.

۲. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

هر نظامی عبارت از نوعی کلیت به هم پیوسته و متشکل از اجزاست و برای اینکه از هم فرو نپاشد و یا دچار هرج و مرج و آناارشی نگردد، ناگزیر باید در چارچوب نظمی تنسيق و تنظيم گردد؛ نظمى ضرورى و بایسته که لازمه جریان امور به تناسب مقتضیات و نیازهای اجزای تشکیل دهنده و نیز کلیت نظام است. جوامع انسانی نیز نه تنها از این قاعده مستثنایستند، بلکه به دلیل ماهیت خاص آنها و پیچیدگی ناشی از روابط انسانی، ضرورت ایجاد نظم و برقراری امنیت در آنها مضاعف است. واقعیتی برگرفته از تجارب انسانی در سراسر تاریخ که نه تنها با یکدیگر تعامل و مناسبات ویژه‌ای برقرار می‌کنند، بلکه به آن تنوع نیز می‌بخشند و ارتباطات آنها لزوماً در چارچوب «همجواری» دنبال نشده، بلکه فراتر از کشورهای همجوار بی‌ارتباط - و شاید رقیب و دشمن - در ماورای مرزهای جغرافیایی جستجو گردیده و بر مبنای عوامل مؤثر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، در چارچوب نظمى انسجام‌بخش پدیدار گشته و ظهور و بروز می‌یابد. نظامی که اگر چه عادلانه و منصفانه نبوده، اما در فرآیند تاریخی پرفراز و نشیب حیات جمعی بشر، متأثر از عوامل و پدیده‌های اجتماعی، در معرض تهدید قرار گرفته و به جنگهای داخلی و بین‌المللی منجر شده است، ولی در هر حال صبغه‌های متفاوت آن سیر تکاملی داشته است.

نظام حقوق بین‌الملل که مشتمل بر مجموعه‌ای از موازین است و به طور کلی، بر مبنای بایدها و نبایدها استوار است، در پی حاکمیت قانون^۱ و نظم و نسق دادن به روابط بین‌المللی دولتهاست. در پرتو تعاملات، مناسبات و آرمانهای معطوف به تجارب بشر، ایجاد ساختارهای متناسب نیز پیامد این روند گریزناپذیر است؛ ساختارهای متناسبی که اصولاً، «صلح» و «عدم خشونت» از ویژگیهای آنها از موضوعات اساسی حاکمیت قانون تلقی می‌شود و از آنجا که هیچ جامعه‌ای به طور کلی از دیگر جوامع نظام جهانی جدا نیست، بلکه فراتر از آن در عصر ارتباطات و جهانی شدن، ارتباطات گسترده و عمیقی بین آنها برقرار می‌شود. طرح هنجاری «ائتلاف برای صلح» می‌تواند زمینه‌ساز نوعی نظم حقوقی تلقی شود که با راهبردهای تهاجمی یکجانبه خشونت بار پس از ۱۱ سپتامبر در مقابله با تروریسم به گونه‌ای منسجم و قاعده‌مند مقابله نماید. بر همین اساس، در این نوشتار مفهوم «ائتلاف برای صلح»، در پرتو تبیین ضرورت «نظم

اجتماعی مبتنی بر قواعد حقوقی» و «تأمین امنیت فردی از رهگذر برقراری صلح» و تسری آن به «امنیت بین‌المللی» و جایگاهی در «روند جهانی شدن» پیدا کرده و به «جهانی شدن حقوق بشر» معنا بخشیده، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نظم اجتماعی و حقوقی

جامعه بشری در معنای خاص، نه تنها پیش از اجزای تشکیل دهنده خود است، بلکه ذاتاً ماهیت دیگری غیر از مجموع افرادی دارد که در آن زندگی می‌کنند.^۱ از نظر روسو نیز قید «اجتماع» و «اجتماعی»، انسانهایی را که آزادانه عمل می‌کنند، به هم پیوند می‌دهد، نه اشیای بیجان را؛ انسانی که به طور طبیعی یک غریزه دارد، یعنی غریزه صیانت نفس. اما به محض ورود به اجتماع باید از خواست مطلق خود چشم‌پوشد؛^۲ چرا که انسانها به عنوان موجوداتی اجتماعی درک می‌کنند که می‌توانند اهداف خصوصی و شخصی خود را با همکاری دنبال کنند؛ همکاری که از نظر هگل، در پرتو آن، جزئیت فرد تعدیل می‌شود و از واحد محض بودن درمی‌آید و اهداف خود را در قالب اهداف کل می‌جوید.^۳ جامعه‌پذیری که از نظر کانت، انسان را فراتر از زندگی گیاهی و حیوانی محض قرار می‌دهد و او باید خود را از آن فراتر برد. انسان باید قانون حقیقی هستی و سلوکش را در خویشتن خویش به چنگ آورد و خود را مطابق با مقتضای اراده آزاد خویش سامان دهد، ضرورتی که برای انجام آن نیازمند زندگی اجتماعی است.^۴ حیات جمعی‌ای که به مثابه چشم‌پوشیدن از وضع طبیعی و آزادی طبیعی و آفرینش سامان اخلاقی و اجتماعی نوین و پدید آوردن سطوحی از «نظم» و «تربیت» از رهگذر همکاریهای جمعی انسانهاست.^۵ بررسیهای تاریخی نیز مؤید این معناست که انسانها در حیات جمعی خویش که بنا به ضرورت، خود آن را پدید آورده‌اند، در اندیشه گذران زندگی خویش هستند. اما قوام و استمرار هدفمند آن مستلزم محدودیتها و حدودی است که باید بر آنچه روسو

۱. رالف دارندرف، *انسان اجتماعی*، ترجمه غلامرضا خدیوی، (تهران: نشر آگه، ۱۳۷۷)، ص ۷۰.
۲. ارنست کاسیرو، *روسو، کانت، گوته*، ترجمه حسن شمس‌آوری و کاظم فیروزمند، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸)، صص ۷۳-۷۵.
۳. نیرا چاندوک، *جامعه مدنی و دولت، کاوشهایی در نظریه سیاسی*، ترجمه فریدون کاظمی و وحید بزرگی، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷)، ص ۳۱.
۴. ارنست کاسیرر، *ماخذ پیشین*، ص ۶۹.
۵. لوجو کولتی، *روسو جامعه مدنی*، ترجمه حسن شمس‌آوری، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸)، صص ۱۳-۱۴.

غریزهٔ صیانت نفس نامیده، تحمیل شود؛ امری که لازمهٔ انسجام اجتماعی است. منطق حاکم بر حیات مبتنی و متکی بر «امنیت» و «عدالت» بشر، مستلزم نظامی «ضروری» است؛ ضروری از این حیث که در غیر این صورت «هرج و مرج» بروز می‌نماید که مضر و مخل آرامش مطلوب و ذاتی بشر است که آن را در جمع جستجو می‌کند. از این حیث، همهٔ جوامع اعم از کوچک و بزرگ، قوی و ضعیف به مدد خرد و تجربه، چارچوبی از اصول را ایجاد کرده‌اند که از رهگذر آن همهٔ اعضای جامعه به هم پیوند خورده‌اند.^۱ در قالب قواعد و مقررات ملهم از اصول مزبور که لازمهٔ تعاون و حیات جمعی است، نظامی را تأسیس کرده‌اند. امری که ضرورت آن در فرآیند تأمین نیازمندیهای انسان و تحقق خواسته‌های طبیعی مقبول نوع بشر و پیشبرد و ارتقای رفاه و سعادت همگانی به منصفهٔ ظهور می‌رسد،^۲ چرا که در حیات جمعی، روابط با یکدیگر همیشه به صورت همکاری و بر مبنای درستی نیست.^۳ در این راستا، انسان که به مدد عقل خود واقعیات پیرامونی خود را درک می‌کند، قواعد، نهادها و نظامهایی را خلق می‌کند تا این امکان را داشته باشد که آزادی فردی خود را با آزادی دیگر انسانها سازگار نماید.^۴

بنابراین، در طول حیات بشر، «زمانی باید بوده باشد که در روی زمین نه حکومتی بوده است و نه جامعه سیاسی و زمانی بوده است که همهٔ مردمان در وضع هرج و مرج یا وضع طبیعی به سر می‌برده‌اند. اما این وضع طبیعی سرانجام غیرقابل تحمل شده است، زیرا هر جا که هر فردی، قانونی برای خود بود، زندگی نمی‌توانست نظم یابد، صلح‌آمیز و پیش‌بینی‌پذیر باشد؛ ضعیف از هیچ حمایتی در برابر قوی برخوردار نبود و افراد قوی نیز در هراس همیشگی از رقیبانشان به سر می‌بردند. بدین سان مردمان گردهم آمدند و جامعه‌های سیاسی را ساختند.»^۵ در این نگرش، جوامع انسانی تنها یک دلیل وجودی دارند و آن قادر ساختن انسانها به رفع نیازمندیهایشان است؛^۶ نیازمندیهایی که نه لزوماً یکسان است و نه به نحو واحد و مقبولی تأمین می‌شود. انسانها

۱. ملکم شاو، *حقوق بین‌الملل عمومی*، ترجمهٔ محمدحسین وقار، (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۲)، ص ۹.

۲. ر.ک.

Martin Loughlin, "Rights, Democracy, and Law", in: *Sceptica Essays on Human Rights*.

Tom Campbell, K.D. Ewing, and Adam Tomkins (eds), (Oxford Univesit Press, 2001), p. 42.

۳. ر.ک. به: ناصر کاتوزیان، *فلسفه حقوق*، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸)، صص ۲۳-۱۶.

۴. ابوالفضل قاضی، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)، ص ۱۶۷.

۵. چنگیز پهلوان، *اندیشه‌های سیاسی*، (تهران: پایپروس، ۱۳۶۶)، ص ۷۲.

۶. گرهارد لسنکی و دیگران، *سیر جوامع بشری*، ترجمهٔ ناصر موفقیان، (تهران: سازمان انتشارات و آموزش

نیز قطع نظر از، و شاید هم به اقتضای تفاوتها، سلیقه‌ها و تمایلات گوناگونشان، و با توجه به نیازهای مشترک، توانمندیها و تسهیلاتی که از متن اجتماع عاید آنها می‌شود و نیز رهایی و نجات از آسیب‌پذیری ناشی از بلایای طبیعی و مصنوعی و همچنین وحدت معنوی - عاطفی گروه می‌آیند.^۱ از نظر افلاطون، کشتی تکوینی و طبیعی انسان را به سوی زندگی جمعی می‌راند. انسانها به طبع دارای استعدادهای گوناگونی هستند و هرکس برای کاری استعداد ویژه‌ای دارد، و بدین ترتیب، طبیعت هر کس را به سوی باور کردن استعدادهای خاص خود می‌راند و از همین رو، هرکس پیشه‌ای را برمی‌گزیند.^۲ «پیشه شایسته انسان این است که خوشبختی را بجوید و از بدبختی بپرهیزد. خوشبختی چیزی است که به ذهن لذت می‌دهد و آن را خشنود می‌کند؛ اما بدبختی چیزی است که ذهن را آشفته و پریشان می‌سازد یا آزار می‌دهد. سلامت، شهرت خوب، دانش، کردار نیک»^۳ که در اجتماع حاصل شدنی است؛ دلایل زیست‌مشترکی است که هدف آن تأمین صلح، امنیت و آرامش است. هدفی غایی که نقش و کارکرد عوامل مختلف اجتماعی را تعیین کرده^۴ و «آزادی فردی» و «اجتماع‌پذیری» را با هم سازش می‌دهد؛ زمانی که مردم، «صلح را طلب کرده و فرهنگ صلح را گسترش می‌دهند»^۵ و در پی جهان‌آمیخته با صلح، و رای روابط بین‌الدولی واحدهای سیاسی برخوردار از حاکمیت هستند.

صلح و امنیت فردی

منطق عقلانیت مستلزم آن است که «صلح» و «امنیت» به عنوان حقوق بنیادی بشر، حالت و

انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹)، صص ۴۷-۴۴.

۱. روسو در نخستین متن قرارداد اجتماعی می‌گوید: «برای گرد آوردن انسانها هزار راه وجود دارد؛ اما برای متحد کردن واقعی آنها یک راه وجود دارد. از این رو، در این اثر من فقط یک روش برای تشکیل جوامع سیاسی ارائه می‌دهم، گرچه شاید در بین انواع جوامعی که در حال حاضر وجود دارد دو جامعه نتوان یافت که به روشی که من نشان داده‌ام، تشکیل شده باشند، لیکن من جویای حقوق اساسی جامعه هستیم و درباره واقعیتها مجادله نمی‌کنم.» ارنست کاسیرر، *مأخذ پیشین*، ص ۷۸.

۲. افلاطون، *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰)، کتاب دوم، ص ۱۱۵؛ به نقل از سیدمحمد خاتمی، *از دنیای شهرت‌ناشهر دنیا؛ سیری در اندیشه‌سیاسی غرب*، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶) ص ۵۴.

۳. چنگیز پهلوان، *مأخذ پیشین*، ص ۶۳.

۴. دومینیک کارو و دیگران، *مباحثی از حقوق بین‌الملل اقتصادی*، ترجمه محمد امامی تلامی، (تهران: واحد امور اقتصادی و بین‌المللی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۶۷)، ص ۴۵.

5. Douglas Roche, *The Human Rights to Peace*, (Toronto: Novalis, 2003), Conclusion.

وضعیت طبیعی (غایی) آنها باشد. از این منظر، صلح وضعیتی است که رفاه، سعادت و خیر را ارزانی می‌دارد. سعادت و خوشبختی‌یی که در فقدان جنگ به منصفه ظهور می‌رسد؛ آرامش و امنیتی که ذاتاً مطلوب انسانهای عاقل و کمال‌طلب تلقی می‌شود. فارابی نیز انسان را فطرتاً کمال طلب می‌داند. از نظر او، زندگی بالاجتماع است که می‌تواند کمال انسانی را برای او فراهم آورد... زندگی انفرادی هم به گونه‌ای امکان‌پذیر است، لکن انسان را به سعادت محتوم و کمال مطلوب راهبر نتواند بود... شخصیت انسان نیز در پرتو روابط اجتماعی تکامل و قوام می‌پذیرد.^۱

علامه طباطبایی نیز بر این عقیده بود که همه موجودات این جهان به سوی تکامل می‌روند و تکامل نوع انسان^۲ در دل اجتماع صورت می‌گیرد... به همین دلیل، انسان ذاتاً اجتماعی آفریده شده است.^۳ از نظر افلاطون نیز امکانات یک فرد نسبت به نیازهایش محدود است و هر اندازه تلاش کند به تنهایی نمی‌تواند نیازهای خود را برآورد، بلکه نیازهای انسان در دل جمع برآورده می‌شود.^۴ بنابراین «انسان اگر به صورت انفرادی عمل کند، از پا درخواهد آمد یا لاقلاً انسانیت او رشد نخواهد کرد و به صورت یک حیوان خواهد ماند.»^۵ ابن‌سینا نیز زندگی افراد بشر را جز در اجتماع و قالب روابط اجتماعی مقدور نمی‌داند، اما آن را مقید به روح تعاون و همکاری تحت لوای قانون تلقی می‌کند.^۶

براین اساس، حیات اجتماعی بایسته انسان در قالب نظام شایسته‌ای جلوه‌گر می‌شود که مجموعه‌ای از ارتباطات را نظم و نسق می‌بخشد؛ یعنی اجتماع انسانها، در عین حال، اجتماعی

۱. به نقل از: ابوالفضل قاضی، *مأخذ پیشین*، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۲. منشأ و انگیزه اجتماع‌پذیری، هر چند که اقتصادی است، اما غایت مدینه و جامعه انسانی اقتصادی نیست. اگر پایه تشکیل اجتماع امر طبیعی، یعنی نیازهای اقتصادی است، اما وقتی جامعه تشکیل شد، این جامعه برای انسان است و انسان دارای حیثیتی فرامادی است و جامعه انسانی هم نمی‌تواند صرفاً دارای خصوصیت‌های مادی باشد (سیدمحمد خاتمی، *مأخذ پیشین*، ص ۵۵).

۳. به نقل از: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، (قم: دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۹)، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

۴. افلاطون، *مأخذ پیشین*، صص ۱۱۶-۱۱۷.

۵. سیدمحمد خاتمی، *مأخذ پیشین*، صص ۵۴-۵۵.

۶. ابوالفضل قاضی، *مأخذ پیشین*، ص ۱۵۴.

از نظر ابن‌سینا جامعه سیاسی منشأ الهی دارد، یعنی خداوند و آفریدگار زمین و آسمانها انسان را موجودی سیاسی و جامعه‌طلب آفرده است. لذا بهترین قوانین و مقررات نیز همان است که از جانب پروردگار اراده شده و از طریق پیامبران بر بشر نازل گردیده است تا این خصلت بشری ارضا شود (در این رابطه نک: *مأخذ پیشین*، صص ۱۵۵-۱۵۶؛ ود.ک. متروپولسکی و دیگران، *در زمینه تکامل اجتماعی*، ترجمه پرویز بابایی، (تهران: نشر سپهر، ۱۳۶۹)، صص ۱۱-۱۲).

حقوقی است؛ مشتمل بر قواعد مشترکی که متکی بر هدفهای مسلم و غیرقابل انکار می باشد. به تعبیر دیگر باید لزوماً شرایطی وجود داشته باشد تا مجموعه روابط حاکم بر نظام اجتماعی، فرهنگی و... از هم نپاشد^۱ و اطمینان خاطر پدید آید که امور حیاتی جامعه انجام خواهد پذیرفت و آشفتگی و هرج و مرج به وجود نخواهد آمد. در این نگاه، «صلح» به معنای سکوت، آرامش و توافق نظر در خانواده و اجتماع، بزرگترین مصلحت بشر است. بنابراین، تأمین و تضمین آن، نه تنها وظیفه اساسی هر دولت، بلکه هر فردی است که فارغ از هر شرطی در اجتماع زندگی می کند. صلح رهایی از وضعیت تراحم، درگیری و بهره برداری از وضعیت ثبات، وحدت، آرامش و همدلی ناشی از هماهنگی، تفاهم و سازگاری مردم با یکدیگر است، نه از رهگذر زور، بلکه از طریق توافق و تفاهم واقعی؛ همان حالت صلح حقیقی، عادلانه و واقعی^۲.

از نظر ژرژ سل نیز لزوم رعایت قواعد حقوقی مبتنی بر خصوصیات انسانی است و بدون نظام و تعاون اجتماعی که لازمه بقای افراد انسانی و ترقی جامعه بشری است، نمی تواند وجود داشته باشد.^۳ مانفرد لاکس نیز با تأکید بر افزایش توانمندی انسان در پرتو علم و فناوری، بر این گمان است که چاره ای نیست جز اینکه هرچه را بشر بدان دست می یابد، به بند قانون بکشیم.^۴ باید اصول قابل احترامی وجود داشته باشد که در موارد لزوم بتواند جلودار سودجویها و بدبینی ها باشد.^۵ لذا چارچوب کلی «نظم اجتماعی» به عنوان پیش شرط لازم و ضروری، برای کلیه روابط اجتماعی، تحکیم پیوندها، ثبات و امنیت و آرامش مقتضی حیات جمعی مسالمت جویانه و صلح آمیز با هنجارهای اجتماعی آمیخته شده است. به تعبیر دیگر، بشر در ایجاد نظم اجتماعی و تنظیم روابط اجتماعی خود تسلیم قانون شده و ضمن دعوت دیگران به مراعات قوانین اجتماعی، برای قانون شکنان و کسانی که مخل نظم و امنیت می شوند، مجازاتهایی را متمرکز کرده است،^۶ چراکه زمانی می توان بر مسائل و معضلات حیات جمعی

۱. گرهاردنسکی و دیگران، مأخذ پیشین، ص ۴۵.

2. Frank Przentaznik, "The Basic Principals of Philosophical and Legal Concept of Peace as a Cardinal Human Right", The International Review, No. 1, (January- April, 1997), p.6.

۳. به نقل از: جواد عامری، حقوق بین الملل خصوصی، (تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۲)، ص ۶.

۴. مانفرد لاکس، حقوق بین الملل در سپیده دم قرن ۲۱، ترجمه امیرحسین رنجبریان، فصلنامه سیاست خارجی، شماره (۱)، سال هفتم، (۱۳۷۲)، ص ۹۰.

۵. ناصر کاتوزیان، مأخذ پیشین، ص ۵۹.

۶. ر.ک. به: مأخذ پیشین، صص ۴۳-۴۳۸؛ و گرهارد لانسکی و دیگران، مأخذ پیشین، صص ۱۲۵-۱۴۰.

چیره شد که ایده امنیت و آرامش را به مثابه ضرورت ذاتی حیات بشر در اذهان ایجاد کرد و در جامعه تحقق بخشید. بنابراین، کسانی که در بطن اجتماع ملی و بین‌المللی، فرهنگ خشونت را، راه زندگی می‌شناسانند و از منظر آنها «قدرت» غایتی است که از رهگذر خشونت به دست می‌آید و حفظ می‌شود، در واقع خشونت و تزاخم بر هم زننده حیات توأم با امنیت فردی و جمعی را تداعی می‌کنند و به همین علت، باید با آنها به گونه‌ای نظام‌مند مقابله شود. جهت‌گیری کلی نظم عمومی در هر اجتماعی نیز معطوف به این هدف بنیادین است، چرا که به تجربه ثابت شده است که ابزارهای خشونت به ندرت مفید واقع می‌شوند.^۱

صلح و امنیت بین‌الملل

جامعه بین‌المللی و نظم حاکم بر آنکه محصول اراده مشترک اجزای تشکیل دهنده خود، یعنی دولتهاست، دچار تحولات بنیادینی شده است. به عبارت دیگر، حقوق بین‌الملل اولیه ترجمان روابط متقابل بین دولتهای مستقل بود که در پی تأمین منافع خود بودند و در این مقام از تمام توان و امکانات موجود بهره می‌گرفتند.^۲ نظمی که در پارادایم «واقع‌گرایی» معنا می‌یافت؛ پارادایمی مبتنی بر دولت برخوردار از حاکمیت و قدرت. بنابراین، «نظم» حاکم بر دولتهای حاکم، نظم عمومی سیاسی بود که تأمین‌کننده منافع دولت در سطح ملی و بین‌المللی تلقی می‌شد. نظم شکننده‌ای که جنگ همواره آن را تهدید می‌کرد. از این رهگذر، وظیفه‌ای که برای دولت در نظر گرفته می‌شد، حفاظت از مرزهای جغرافیایی و تأمین منافع ملی بود؛ هدف عالی و برتری که تحقق آن هر عملی را توجیه می‌کرد و هیچ قید و شرطی را بر نمی‌تافت. بنابراین، دولت برای نیل به این هدف صاحب اختیارات گسترده‌ای شد. اما آیا واقعیت جهانی شدن امور و تأثیرات آن بر حیات جمعی و فردی افراد و ملل و نوع جدید ارتباطات و مناسبات، برای این نوع تلقی و نگاه ملی و جغرافیایی به مسائل، محملی بر جای می‌گذاشت؟

پدیده غالب، جاری و مؤثر جهانی شدن زمانه ما، روندی است کیفی که فراسوی مرزها و فراتر از مقتضیات ملی عمل می‌کند. در این زمینه، بسیاری از تصمیم‌گیرها با دخالت عوامل

1. See: Monty G. Marshal, "Peace and Conflict Ledger", Peace and Conflict 2003: A Survey of Armed Conflicts, Self- Determination Movements and Democracy, (<http://www.cidem.umd.edu.p.3>)
2. Janathan Charney, "Universal International Law", *American Journal of International Law*, Vol.87 (1993), pp.529-530.

جهانی اتخاذ می‌شود و انسانها در رابطه با جهان به منزله یک کل رفتار کرده و ارزشهای مورد حمایت جهانی را مدنظر دارند. تأکید و حساسیت آنها بر مقوله‌هایی است که اساساً فرامرزی‌اند؛ از جمله اکولوژی، توسعه، بهداشت، حقوق بشر و نظایر آنها. در این راستا، نهادها و جنبش‌های غیردولتی و رای اراده دولتها، با مسؤولیت جهانی و در قبال نیازمندیهای جهانی، در پی نفوذ و تأثیرگذاری هستند؛ فرآیندی که نشان‌دهنده مجموعه‌ای از تغییرات است. تغییرات و دگرگونیهای گسترده و عمیقی که الگوهای قدیم را به چالش می‌کشد و به بازنگری و بازاندیشی آنها می‌پردازد و این روند پرشتاب همزمان به سوی همگون‌سازی و گونه‌گونی و تکثر پیش می‌رود، نه یکسان‌سازی،^۱ هر چند که مشابهت‌ها زیاد است و زیادتر نیز می‌شود. در این نگرش هیچ منطق ذاتی و قابل پیش‌بینی‌یی برای روند جاری وجود ندارد که مؤید این معنا باشد که ضرورتاً نتیجه‌ای خاص حاصل آید، چراکه ما در دنیای «کم و بیش» زندگی می‌کنیم، نه در دنیای «همه یا هیچ». از این دیدگاه، در اثر تحولات عمیقی که در سیاست بین‌الملل رخ داده، دنیای امروز دیگر نه تنها لزوماً دنیای دولتها و جوامع رو در رو نیست، بلکه دنیایی است که در آن معیارها و ارزشهای جهانی مقبولیت بیشتری یافته و ارتباطات جهانی در حال گسترش روز افزون‌اند.^۲ در چنین شرایطی، اموری که در گذشته تنها در حوزه صلاحیت داخلی قرار می‌گرفتند، اکنون در سطح جهانی موضوعیت یافته‌اند؛ پارادایم در حال ظهوری که، بنابر تعریف، در پرتو آن کششگران ملی دولتی و غیردولتی بیش از هر دوران تاریخی دیگری به جهانی اندیشیدن و محلی عمل کردن فراخوانده می‌شوند، اما در بطن خود از این قابلیت برخوردارند که به جهانی عمل کردن نیز نایل شوند.^۳ نوعی تکثر که از رهگذر آن وجود نیازهای مشترک مورد تأیید قرار گرفته و در عین حال بر خواسته‌های متفاوت نیز تأکید می‌شود.^۴ در این راستا، البته باید بر این نکته نیز توجه شود که در پرتو جهانی شدن و یا از رهگذر اندیشه جهانی شهری،^۵ نه تنها آرمان صلح‌گرایانه،

1. Peter R. Baehr, *Human Rights: University in Practice*, (London: MacMillan Press LTD, 1999), pp8-19.

2. Martin Albrow, *Global Age*, (Cambridge: Polity Press, 1996), pp.75-96.

۳. محمدرضا تاجیک، در مقدمه کتاب: مرادعلی صدوقی، *تکنولوژی اطلاعات و حاکمیت ملی*، (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰)، ص ۱۰.

4. See: Martha Minow, "Rights and Cultural Difference", in: *Identities, Politics and Rights*, Austin Sarat and Thomas R. Kearns (eds.), (Michigan: University of Michigan, 1998), pp.348-352.

5. Cosmopolitanism

بلکه خشونت نیز، همچون پدیده تروریسم خشونت بار متجلی در انفجار ۱۱ سپتامبر نیویورک فراگیر می‌شود.^۱ اما به جرأت می‌توان گفت که این نوع از گسترش خشونت در فرآیند واقعاً جهانی صلح، رفاه و سعادت انسان، نه تنها مطلوب جلوه نمی‌کند، بلکه به عنوان امر استثنایی تهدیدکننده وجودی جامعه جهانی، با واکنش تند افکار عمومی و وجدان حقوقی جامعه بین‌المللی مواجه می‌شود.^۲ روندی که با تکیه بر ابعاد هنجاری خود، دولت برخوردار از حاکمیت را به پایبندی و تعهد رهنمون می‌سازد؛ تعهد به اصولی که همه باید به آنها پایبند باشند و تحقق آنها نیازمند همکاری، همدلی و مشارکت است؛ همکاری و مشارکتی که ملهم از این واقعیت انکارناپذیر است که به رغم تفاوتها، اصول ذاتی مشترکی هم میان انسانها وجود دارد که خاستگاه حقوق بنیادین بشر هستند. بر این اساس، تفاوتها و نسبیتهای را باید در این جهت ارزیابی نمود.^۳

جهانی شدن، حقوق بشر و صلح

در این گستره، بسیاری از مسائل «جهانی» شده و موضوعات زیادی از شمول مسائل داخلی خارج گردیده و جزو مسائل بین‌المللی یا مسائل مورد علاقه جهانی گردیده است.^۴ از جمله این مسائل جهانی شد، حوزه موضوعی^۵ حقوق بشر است. در این نگاه، در وجود انسان- از آن جهت که انسان است- ودیعه‌ای نهاده شده است که مافوق فرهنگ، قوم، نژاد و... است و او زندانی هیچ کدام از این عوامل تبعی و طفیلی حیات جمعی نیست. هر انسانی حرمت دارد؛ حرمتی ذاتی و بر همین اساس برخی از رفتارها نباید نسبت به هیچ انسانی انجام گیرد و برعکس، برخی دیگر باید نسبت به هر انسانی انجام گیرد و از این حیث است که برخی چیزها برای همه مطلوب است و برخی چیزها نیز برای همه منفور. بنابراین، هنجارها و اصول عینی اخلاقی

1. See: Toshio Ohsako, *Global Issues and Interventions*, (Switzerland: UNESCO, 1997), pp.7-126.
2. Tony Coates, "Neither Cosmopolitanism Nor Realism", in: *Global Democracy*, Barry Holden (ed.), (London: Routledge, 2000), p.46.
3. Janusz Symonides, "New Human Rights Dimensions, Obstacles and Challenges: Introductory Remarks", in: *Human Rights and Challenges*, Janusz Symonides (ed.), (Sydney: UNESCO, 1998), p.28.
4. Colin Warbrick, "The Principles of Sovereignty Equality", in, *The United Nations and Principle of International Law*, Collin Warbrick (eds.), (London and Newyork: Routledge, 1994), p.220.
5. Issue area

وجود دارد که برای گذشتگان، انسانهای زمان حال و آیندگان به طور یکسان معتبر است؛^۱ معیارهایی که ذوات بین المللی را در معرض قضاوت یکدیگر و نهادهای غیر دولتی قرار می دهد و آنها را وامی دارد که پاسخگو باشند؛^۲ پارادایم در حال ظهوری که در آن، چارچوبهای ملی جای خود را به سطح تحلیل جهانی می دهند و ایده شکل گیری جامعه مدنی جهانی که نه تنها از کنترل دولتها و سازمانهای بین المللی خارج است، بلکه بر آنها تأثیرگذار بوده، مورد توجه قرار می گیرد.

مبنای شکل گیری این مفهوم و روند موصوفه، کرامت انسانی و شیوه اجرای آن نیز بیشتر راهکاری فرهنگی است.^۳ از این رهگذر، مفهوم «شهروندی» به عنوان یکی از ویژگیهای جامعه مدنی جهانی ظهور می یابد، تلقی جدیدی که در آن «شهروند» دیگر تنها به یک واحد سرزمینی خاص تعلق ندارد، بلکه فراتر از مرزها، یک «شهروند جهانی» نیز می باشد.^۴ به تعبیر دیوید هلد: «دموکراسی برای هزاره جدید باید جهانی را تبیین کند که در آن، شهرها شامل شهروندهای چندگانه باشند. آنها باید هم شهروندان جوامع خود باشند، هم شهروندان مناطق وسیع و گسترده ای که در آن زندگی می کنند و هم شهروندان یک جامعه جهانی جهان شهرگرایانه»^۵ در این ایده، جهان به عنوان یک جامعه تلقی می شود؛ ایده ای که برگرفته از اندیشه جامعه مدنی جهانی و نگرش جهان شهری است.^۶ آنچه در قالب مفهوم دموکراسی، فراگردی دوسویه خواهد داشت؛ به این ترتیب که در یک سطح در چارچوب جوامع ملی تعمیق پیدا خواهد کرد، ولی در

1. Michael J.Perry, "Are Human Rights Universal? The Relativist Challenge and Related Matters", Human Rights Quarterly, 19 (1997), pp.461-463.

2. See: Mark Gibney and Stanislaw Frankowski (eds.), *Judicial Protection of Human Rights: Myth or Reality?* (London: Praeger, 1999); Jurgen Brohmer, *State Immunity and the Violation of Human Rights*, (London: Martinus Nijhoff Pub. 1997), pp.143-239.

۳. جهانگیر معینی، *زوال دولت محوری*، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۴۸-۴۷، سال چهارم (شهریور و مهر ۱۳۸۰)، ص ۸.

4. Derek Heater, *What Is Citizenship?*, (Oxford: Polity Press, 1999), pp.115-123.

5. Anthony McGrew, "Realism VS. Cosmopolitanism: A Debate Between Bary Bozan and David Held", *Review of International Studies* (1998), 24, p.395-396.

6. N. J. Renger, *International Relations, Political Theory and Problem of Order*, (London: Routledge, 2000), p.23.

سطح دیگر، در عرض شهرهای ملی و در ورای آنها به جامعه جهانی نظم خواهد بخشید؛^۱ جامعه جهانی که خاستگاه جغرافیایی یا تمدنی ندارد، بلکه مشتمل بر تلقی از جهان است که در آن تنوع و تکثر حیات جهانی، رها از سلطه دولتهای برخوردار از حاکمیت یا نظام سیاسی حاکم بر آنها ظهور پیدا می‌کند و در قالب گروه‌بندی‌های داوطلبانه‌ای موسوم به سازمانهای غیردولتی با اهداف مذهبی، بازرگانی، فرهنگی،...^۲ هم به فعالیتهای حوزه‌های عمومی شکل می‌دهند و هم کرامت انسانی و راهکارهای فرهنگی ناظر بر ارزشهای مشترک را دنبال می‌کنند؛^۳ تلقی‌ای که در پرتو آن دیگر نمی‌توان پدیده‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را در چارچوبهای مضیق ملی و دولتها بررسی و دنبال کرد، بلکه در سطح جهانی باید آنها را مورد توجه قرار داد. پارادایمی که در پرتو مبانی آن، نظام بین‌الملل و نظم حاکم بر آن را نباید منحصر به دولت و براساس حاکمیت تعریف کرد، بلکه سیاست جهانی با ابتدای بر اصول رفتاری و اخلاقی ملهم از فرهنگ صلح که اصولاً رهیافتی اخلاقی به زندگی است، باید فراتر از روابط بین‌الدولی مورد توجه و تأکید قرار گیرد.^۴ ایده‌ای خردمندانه و آرمانی بلند برای نیل به حیات توأم با امنیت و آسایش که منطبق عقلا و مصلحت عموم اقتضای آن را دارد. غایتی که جز با دخالت دادن هنجارهای حقوقی مشترک مبتنی بر «اخلاق» و «کرامت» بشر حاصل نخواهد شد. در این راستا خیزش بنیادین و مدنی که به صورت فراگیر در سطح ملی و بین‌المللی با اهداف تمدنی تعمیق و گسترش قانونگرایی، تأمین و تضمین حقوق شهروندی، کارآمدی نهادهای مدنی، پاسخگویی حکمرانان، توسعه آزادیهای سیاسی و اصول قضایی شکل گرفته می‌تواند نقطه عزیمت «گفتگوی تمدنها»^۵ باشد که از یک سو با ابتدای بر گستره فهم مشترک از مسائل جوامع ملی

1. David Held, "The Changing Coutours of Political Community", IN: *Global Democracy*, BarryHolden, (London: Routledge, 2000),p.46.

2. Diane Otto, "Nongovernmental Orgnuzation in the United Nations System: The Emerging Role of International Civil Society", *Human Rights Quarterly*, 18 (199),pp. 107 andn 125.

3. Gordon A. Christenson, "World Civil Society and the international Rule of Law", *HumanRights Quarterly*, 19 (1997), p.731.

4. Kathryn Sikkink, "Transnational Politics, International Relations Theory and Human Rights", *Political Science and Politics*, Vol.XXXI,NO.3,(1998),pp. 517-521.

۵. طرح رئیس جمهوری اسلامی ایران، جناب آقای سیدمحمد خاتمی، که از سوی سازمان ملل متحد مورد استقبال قرار گرفته و در این راستا سال ۲۰۰۰ به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها پذیرفته شد.

(به‌رغم تنوع قومی، نژادی، دینی، فرهنگی و...) و از سوی دیگر، با تکیه بر نهادهای غیردولتی ملی فعال در سطح بین‌المللی تأثیرگذار در حوزه‌های فراملی، در حال تکوین است؛ رهیافتی که همگام با توسعه ارتباطات و تحولات تکنولوژیکی، روابط بین‌الملل را در روابط فراملی بین ملتها جستجو می‌کند و شکل خاصی از نظم حقوقی-سیاسی را طلب می‌کند که در چارچوب آن هنجارها و معیارهایی فارغ از هر قید و شرط به نیت افراد انسانی وضع گردیده و بر اجرای آن اصرار می‌شود. تحولی که بر تراحم و تنازع خجل‌آفرین اولاد آدم سایه سنگین افکنده است، و به تعبیر کوفی عنان این گفتگو باید براساس احترام متقابل باشد. هدف این نیست که تفاوت بین ابنای بشر را حذف کرد، بلکه باید آن را حفظ نمود و حتی به عنوان منبعی برای قدرت و نشاط گرامی داشت. این همان اخلاق جهانی است که به آن نیاز داریم: چارچوبی از ارزشهای مشترک، احساس از نوع بشر بودن که در آن، سنتهای مختلف می‌توانند همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. مردم باید بتوانند از سنتهای خود پیروی کنند بی‌آنکه با یکدیگر بجنگند. آنها بایستی آزادی کافی برای تبادل افکار داشته باشند و بتوانند از یکدیگر بیاموزند. کوفی عنان از رئیس‌جمهور اسلامی ایران نقل می‌کند که: «ما باید بدانیم که همه مردان و زنان اجزای ارزشمند بشریت هستند اینکه به طور مساوی می‌توانند نیروهای بالقوه‌ای برای توسعه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و فکری باشند و توسعه فراگیر و پایدار فقط از طریق شرکت فعال مردان و زنان در زندگی اجتماعی امکان‌پذیر است.»

دبیرکل با این پردازش و با توجه و تأکید بر اینکه زندگی جوامع نوین و در عین حال، قدرت تخریبی سلاحهای نوین وحشتناک‌تر از آن است که بتوان تصور نمود که فعل و انفعال بین تمدنهای نوین به صورت درگیری نظامی باشد، نتیجه می‌گیرد که گفتگوی امروز باید صلح‌آمیز باشد. این یکی از دلایلی است که از نظر او، گفتگوی تمدنها باید براساس ارزشهای مشترک صورت گیرد.^۱ در این منظر، فرهنگ صلح به مثابه مجموعه‌ای از ارزشهای اخلاقی، زیبایی‌شناختی،^۲ عادات و رسوم، ایستارها نسبت به دیگران و شیوه‌های زندگی معطوف به رعایت و احترام به حق حیات و کرامت و حقوق انسانی افراد و تفاهم بین ملتها، کشورها و بین

1. Kofi Annan, "The Dialogue of Civilizations and the Need for a World Ethic", Lecture to the Oxford Center For Islamic Studies, 28 June 1999.

2. aesthetic

گروه‌های نژادی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی تلقی می‌شود. رهیافتی که به دنبال تغییر و دگرگونی در ریشه‌های جنگی و خشونت به مثابه فرهنگی است که در پرتو آن معیارهایی از نوع دیگر بر روابط اجتماعی حاکم می‌شود.^۱ از این رهگذر، نه تنها هیچگونه ترجیحی برای مشروعیت بخشیدن به خشونت‌های بی‌دلیل قابل قبول نخواهد بود، بلکه پس از فروکش کردن هیجانات ناشی از غرور ملی، به رغم چالش‌های پیش رو، افق محکمه بین‌المللی جنایتکاران جنگی علیه بشریت را نوید می‌دهد.^۲ نهادی که تجلی و نماد جهانی شدن معیارها و موضوعیت پیدا کردن هنجارهایی است که برای همه بالسویه بوده و تداعی‌کننده نوعی سرنوشت مشترک است، امری که نه تنها تغییر کار ویژه نهادهای سیاسی، بلکه دگرگونی در فرهنگ‌های سیاسی را نیز پیش‌بینی می‌کند؛ هم فرهنگ گفت و شنود، هم از قبل آن فرهنگ صلح؛^۳ مقوله‌ای که با گسترش آن، تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی نه تنها منابع نزاع و دشمنی قلمداد نمی‌شوند، بلکه سرچشمه تنوع، فرزاندگی، زاینده‌گی و هم‌افزایی به حساب می‌آیند. جهان مبتنی بر صلح، جهان سودمند برای همه است که به وسیله همگان ساخته می‌شود؛ با اتکای بر اندیشه و ارتباط و گفتگو با ارتقای ظرفیتهای فرهنگی...؛ امری که نیاز به عقل جمعی، عزم جمعی و همکاری جمعی دارد. بنابراین، «ائتلاف برای صلح» پیشنهاد می‌شود؛ به معنای فراهم آوردن «فرصت برای همه»، «امید برای همه» و «پیشرفت برای همه». ^۴ آنچه دبیرکل سازمان ملل نیز آن را مورد تأکید و توجه قرار داده و بر این اعتقاد است که دموکراتیک‌سازی باید با تلاش برای ایجاد فرهنگ دموکراسی، یک فرهنگ سیاسی‌ای که اساساً غیرخشونت‌آمیز است، آغاز شود. ^۵ فرآیندی که از نظر ایشان با ابتدای بر ارزشهای بنیادین خاصی برای روابط بین‌المللی در هزاره جدید، مشارکت و همکاری دولتها

1. Douglas Roche, *The Human Rights to peace: Ethics and Policy*, Delegate of the International, November 28, 2003.

2. See: Nina H.B. Jorgenson, *The Responsibility of States of International Crimes*, (Oxford: Oxford University Press, 2000), pp. 165-279; Ved P. Nanda, "The Establishment of a Permanent International Criminal Court: Challenges Ahead", *Human Rights Quarterly*, 20, (1998), pp. 413-428.

3. Culture of Peace

۴. سیدمحمد خاتمی، «ائتلاف برای صلح»، روزنامه‌ایران، شماره ۲۲۷۲، سال هشتم (۲۳ مهرماه ۱۳۸۱)، ص ۳.

۵. کوفی عنان، *ما مردمان: نقش سازمان ملل متحد در قرن بیست و یکم*، (تهران: مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، ۱۳۷۹)، ص ۱۱.

را طلب می‌کند. نوعی همبستگی که از رهگذر آن باید با چالشهای جهانی چنان برخورد شود که هزینه‌ها و فشارها به طور عادلانه و مطابق اصول اساسی برابری و عدالت اجتماعی توزیع شود. در این گستره مسؤلیت اداره توسعه اجتماعی و اقتصادی جهان و همچنین برخورد با تهدیدها نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی باید بین ملتهای جهان تقسیم و به صورت چندجانبه اعمال شود.

از نظر کوفی عنان فقط از طریق تلاشهای گسترده، پیگیر و مستمر برای ایجاد آینده‌ای مشترک، براساس انسانیت مشترک، با همه تنوع آن است که می‌توان جهانی شدن را به فرآیندی کاملاً فراگیر، همگانی و منصفانه تبدیل کرد. این تلاشها باید شامل سیاستها و اقداماتی در سطح جهان باشد که با نیازهای کشورهای در حال توسعه، اقتصادهای در حال انتقال تطابق داشته باشد و با مشارکت مؤثر آنها تنظیم و اجرا شود.^۱ رهنمایی که نویدبخش وضعیتی است که در آن، حقوق و آزادیهای بنیادین بشر در یک چارچوب و سازوکار شفاف تضمین خواهد شد. نظم و امنیتی برقرار خواهد شد که جامعه جهانی از رهگذر آن به نظم و امنیت بین‌المللی می‌رسد؛ نظم حقوقی بنیادینی که در واقع محصول بین‌المللی شدن حقوق بشر و یا انسانی شدن حقوق بین‌الملل است. مجموعه قواعد و مقرراتی با جهت‌گیریهای ناظر بر «فرد» انسانی که دولت محوری را کنار زده و دولت قانونمند و دولت پاسخگو را افاده می‌کند. مفهومی که از رهگذر فرآیند جهانی شدن و ایفای نقش سازمانهای غیردولتی، به گونه‌ای جدی‌تر و حساس‌تر بدان توجه شده و با ایجاد رابطه در سطح فراملی، با بهره‌گیری از انسجام حاصله بین نهادهای جامعه مدنی جهانی، هم حاکمیت قانون و قانونمندی را پی‌ریزی می‌نمایند و هم از این طریق صلح و سعادت را به ارمغان می‌آورند.^۲ در این راستا، دبیرکل ملل متحد وظیفه دارد که تضمین کند جهانی شدن حائز منافع است؛ نه فقط برای برخی، بلکه برای همگان؛ اینکه صلح و امنیت دوام می‌یابد، نه فقط برای معدودی، بلکه برای تعداد زیاد؛ بلکه انسانهای همه نقاط دنیا؛ و بر این اساس و با این جهت‌گیری ناظر بر اهداف مشترک بشریت، بر این امر صحنه می‌گذارد که بیش از هر وقت یک «نظم حقوقی بین‌المللی» محکم، همراه با اصول و رویه‌های چند جانبگی لازم است تا قواعد

1. Kofi Annan, "United nations: Millennium Declaration", DPI/2163-Septmeber 2000.

2. See: Muhammed Ahsan, "Pan- Islamic: Peace and Prosperity in the twenty- First Century", Proper Presented at: Theory, Culture and Society/ Cosmopolis Conference, (June 3, 2000), University of Helsinki, pp.8-11.

اساسی یک تمدن جهانی در حال ظهور را تعریف کند.^۱

در این دیدگاه بر این ایده تأکید می‌شود که تکیه بر منابع ملی، ایده‌ای ضدصلح و در عمل تهدیدکننده بنیانهای نظم عمومی بین‌المللی و نظام حقوقی حاکم بر آن است؛ روندی که در آن منافع کوتاه‌مدت کنشگران سیاسی بین‌المللی بر منافع بلندمدت معطوف به حیات جمعی ترجیح داده می‌شود. در حالی که استقلال و آزادی عمل دولت برخوردار از حاکمیت در معنای «هر چه می‌خواهد بکند یا هر چه می‌تواند انجام دهد»، برداشتی نادرست، نظم گریز و هرج و مرج‌گراست که با توسل به آن، به واقع عملاً منکر وجود یا ضرورت «حقوق» در روابط اجتماعی شده‌ایم.^۲ از این رو هرگونه اقدام یکجانبه، بدون توجه به اصول بنیادین نظم حقوقی بین‌المللی، در واقع با معیار «قدرت» و «سلطه‌جویی» معنا می‌یابد و با اصول و معیارهای تمدنی پس از جنگ جهانی دوم و نیز ارزشهای مشترک معطوف به جامعه جهانی به دنبال «صلح و امنیت» در تعارض است. تحقیقاً توسل به زور یا تهدید به زور و اعمال قدرت و تحقیر سایر دولتها و ملتها، هیچ توجیهی جز یکجانبه‌گرایی سلطه‌جویانه ندارد، ولو اینکه در قالب مشروعیت احتمالی جنگ پیشگیرانه صورت گیرد.^۳ تلقی‌ای که از نظر دبیرکل سازمان به اجماع امنیتی جدیدی رهنمون شده و در آن محدودیتهای آشکاری بر آزادی عمل دولتها وارد آمده؛^۴ تا جایی که حاکمیت دولتها در پرتو مسؤولیت مشترک آنها تعریف و تبیین می‌شود؛ مسؤولیت در قبال امنیت دیگر دولتها؛ امنیتی که از رهگذر تهدیدات اصلی، نسبت به صلح و امنیت جهانی معنا پذیرفته و بستر ساز ائتلاف جهانی صلح‌طلبان است.^۵

نتیجه‌گیری

هر چند که وجه اتوپیایی و آرمانی اهداف و جهت‌گیری روند در حال گذار و مورد تأکید، غالب می‌نماید، اما بر واقعیات و ضرورتهایی استوار است که کلیت این جریان را به «واقعیت

1. Kofi Annan, *Support by the United Nations System of the Efforts of Governments to Promote and Consolidate New or Restored Democracies*, UN, Doc.a/51/761 (Annex) (1996).P.7.

۲. اندرو وینسنت، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۱)، ص ۱۷۷.

3. See: Duncan E. J. Currie, "Preventive War and International Law After Iraq", Greenpeace International, 22 May, 2003, p.4.

4. Kofi A. Annan, *A More Secure World: Our Shared Responsibility*, 2005, p.17.

5. Ibid, pp. xi,2.

عینی» تبدیل کرده است. به تعبیر دیگر، خاستگاه آرمانی و اخلاقی این فرآیند پرشتاب نمی تواند و نباید آرمانی و ذهنی تلقی شود، بلکه پاسخی است بایسته به معضلات و نگرانیهای برخاسته از آنچه در عمل بر بشریت عارض گردیده است؛ روندی که البته نه تنها از اهمیت نمادین فراوان نزد وجدان حقوقی جامعه بشری برخوردار شده و محوریت آن بر اندیشه خردمندان و هنجارهایی استوار است که از گذشته های بسیار دور، از سوی انبیاء، فلاسفه و اندیشمندان بر روی آنها اصرار و تأکید می شده است، بلکه لاجرم با ابتدای بر منطق عقلا و مصلحت عینی، ضرورتاً محک نقدی است بر چگونگی حکمرانی، با تأکید بر حداقل معیارهایی که لازمه حیات جمعی توأم با صلح و امنیتی است که ورای منافع دولتها، معطوف به مصالح آحاد بشر است.

نظم حقوقی جدید بین المللی در حال شکل گیری، محصول این فرآیند است که روابط بین المللی را نه تنها در روابط بین ملتها و رای دولتهای برخوردار از حاکمیت، بلکه فراتر از آن در روابط درون دولتی، در رابطه بین دولت و مردم، و به عبارتی فرادستان و فرودستان، جستجو می کند؛ دولت پاسخگویی را می طلبد که از رهگذر اقدامات نظارتی نهادهای غیردولتی، موظف و مکلف به رعایت بایدها و نبایدها تلقی می شود که در غیر آن صورت، در رای مرزهای جغرافیایی به شکل حقوقی و سیاسی مجبور به واکنش خواهد گردید؛^۱ روندی که در پرتو جهانی شدن ارتباطات، عمق و گستره آن در حال فزونی است و جهت گیری غالب یا چارچوب ارجاع نظام بین المللی جدید را شکل می دهد، تا جایی که حتی شورای امنیت هرگونه اقدام دولتها علیه تروریسم منفور جامعه جهانی را به این شرط مشروع تلقی می کند که با تعهدات حقوق بین المللی آنها، به ویژه تعهدات مربوط به حقوق بشر تطابق داشته باشد.^۲

فهرست منابع

- فارسی

- افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

- پهلوان، چنگیز، اندیشه های سیاسی، تهران: پایروس، ۱۳۶۶.

1. See: Jackie Smite and Ron Pagnuco, "Globalizing Human Rights: The Work of Transnational Human Rights NGOs in the 1990", *Human Rights Quarterly*, 20 (1998), pp. 379-412.

2. U.N.SC/Res/1566 (2004).

- تاجیک، محمدرضا، در مقدمه کتاب: مرادعلی صدوقی، تکنولوژی اطلاعات و حاکمیت ملی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰
- چاندوک، نیرا، جامعه مدنی و دولت، کاوشهایی در نظریه سیاسی، ترجمه فریدون کاظمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- خاتمی، سلیمحمد، از دنیای شهرتاشهر دنیا؛ سیری در اندیشه سیاسی غرب، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶
- دارندرف، رالف، انسان اجتماعی، ترجمه غلامرضا خدیوی، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۷.
- شاو، ملکم، حقوق بین الملل عمومی، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۲.
- عامری، جواد، حقوق بین الملل خصوصی، تهران: نشر آگه، ۱۳۶۲.
- عنان، کوفی، ما مردمان: نقش سازمان ملل متحد در قرن بیست و یکم، تهران: مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، ۱۳۷۹.
- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- کارو، دومینیک، و دیگران، مباحثی از حقوق بین الملل اقتصادی، ترجمه محمد امامی تلامی، تهران: واحد امور اقتصادی و بین المللی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۶۷.
- کاسیرو، ارسنت، روسو، کانت، گوته، ترجمه حسن شمس آوری و کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.
- کولتی، لوچو، روسو جامعه مدنی، ترجمه حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.
- لانسکی، گرهارد، و دیگران، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- متروپولسکی، و.د.ک. و دیگران، در زمینه تکامل اجتماعی، ترجمه پرویز بابایی، تهران: نشر سپهر، ۱۳۶۹.
- مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۹.
- لاکس، مانفرد، حقوق بین الملل در سینه دم قرن ۲۱، ترجمه امیرحسین رنجبریان، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱، سال هفتم، ۱۳۷۲.
- معینی، جهانگیر، زوال دولت محوری، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۴۸-۴۷، سال چهارم

شهریور و مهر ۱۳۸۰.

- وینسنت، اندرو، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.

- لاتین

- Loughlin, Martin, "Rights, Democracy, and Law", in: *Sceptica Essays on Human Rights*. Tom Campbell, K.D, Ewing, and Adam Tomkins (eds), Oxford Univesit Press, 2001.
- Roche, Douglas, *The Human Rights to Peace*, Toronto: Novalis, 2003.
- Przentaznik, Frank, "The Basic Principals of Philosophical and Legal Concept of Peace as a Cardinal Human Right", *The International Review*, No. 1, January- April, 1997.
- Marshal, Monty G., "Peace and Conflict Ledger", *Peace and Conflict 2003: A Survey of Armed Conticts, Self- Fetermination Movements and Democracy*.
- Charney, Janathan, "Universal International Law", *American Journal of Internatioal Law*, Vol.87, 1993.
- Baehr, Peter R., *Human Rights: University in Pracitce*, London: MacMillan Press LTD, 1999.
- Albrow, Martin, *Global Age*, Cambridge: Polity Press, 1996.
- Minow, Martha, "Rights and Cultural Difference", in: *Identities, Politics and Rights*, Austin Sarat and Thomas R. Kearns (eds.), Michigan: University of Michigan, 1998.
- Ohsako, Toshio, *Global Issues and Intervinsions*, Switzerland: UNESCO, 1997.
- Coates, Tony, "Neither Cosmopolitanism Nor Realism", in: *Global Democracy*, Barry Holden (ed.), London: Routledge, 2000.
- Symonides, Janusz, "Human Rights and Challenges", Sydney: UNESCO, 1998.
- Warbrick, Colin, "The United Nations and Principle of Internatioal Law", London and Newyork: Routledge, 1994.
- Perry, Michael J., "Are Human Rights Universal? The Relativist Challenge and Related Matters", *Human Rights Quarterly*, 1997.
- Gibney, Mark, and Frankowski, Stanislaw, "Judical Protection of Human Rights: Mythor

Realty?" London: Praeger, 1999.

- Brohmer, Jurgen, "*State Immunity and the Violation of Human Rights*", (London: Martinuss Nijhoff Pub. 1997.

- Heater, Derek, *What Is Citizenship?*, Oxford: Polity Press, 1999.

- McGrew, Anthony, "*Realism VS. Cosmopolitanism: A Debate Between Barry Bozan and David Held*", *Review of International Studies*, 1998.

- Renger, N. J., *International Relations, Political Theory and Problem of Order*, London: Routledge, 2000.

- Otto, Diane, "*Nongovernmental Organization in the United Nations System: The Emerging Role of International Civil Society*", *Human Rights Quarterly*, 1999.

- Christenson, Gordon A., "*World Civil Society and the international Rule of Law*", *Human Rights Quarterly*, 1997.

- Sikkink, Kathryn, "*Transnational Politics, International Relations Theory and Human Rights*", *Political Science and Politics*, Vol. XXXI, NO.3, 1998.

- Annan, Kofi, "*The Dialogue of Civilizations and the Need for a World Ethic*", Lecture to the Oxford Center For Islamic Studies, 28 June 1999.

- Jorgenson, Nina H.B., *The Responsibility of States of International Crimes*, Oxford: Oxford University Press, 2000

- Nanda, Ved P., "*The Establishment of a Permanent International Criminal Court: Challenges Ahead*", *Human Rights Quarterly*, 1998.

- Currie, Duncan E. J., "*Preventive War and International Law After Iraq*", *Greenpeace International*, 22 May, 2003.

- Smite, Jakie, and Pagnuco, Ron, "*Globalizing Human Rights: The Work of Transnational Human Rights NGOs in the 1990*", *Human Rights Quarterly*, 1998.